

خانه بی خوشدامن

از مدتهاست شنیده ام «خانه بی خوشدامن»، این مثل عامیانه ایست که در بیشترین نقاط کشور مورد استعمال است، خصوصاً در اوقاتی که بی تفاوتی جای مسئولیت پذیری را میگیرد، در بسا موارد این مثل عامیانه مورد توجه من نبوده است ولی اینک دانستم که مفهوم اصلی آن چیست؟

از آنجائیکه کشور ما به دلیل بی تفاوتی و بی کفایتی حکام سرا پا غرقه در فساد دولتی به «خانه بیخوشدامن» تبدیل شده است، محیط عقب مانده پامیریان نیز از این مصیبت بدور نمانده، به خانه ای میماند که اصلاً خوشدامن نداشته است، باشندگان بیچاره این مرزبوم بعد از تحمل درد و رنج طاقت فرسا، گشایش روزنه های امید شان را در پیروزی مجاهدین میدیدند که متأسفانه با پیروزی مجاهدین نه تنها روزنه ای برخ شان گشوده نشد بلکه داشته های بجا مانده شان از گذشته نیز بکام نیستی فرو رفت.

انتخاب دومی ای که ملت ما در آن آرامش خود را میدیدند، فعالیت نهاد های غیر دولتی (NGOs) منجمله نهاد خیریه خدمات بشری (فوکس)، نخستین بانک قرضه های کوچک (مایکرو فایننس)، بنیاد آغاخان (AKF) و غیره بود که در بعضی عرصه ها تا کنون فعالیت های چشمگیری از این نهادها صورت گرفته و تأثیرات قابل ملاحظه ای بر زندگی مردم نموده اند.

بجا خواهد بود که از خدمات بی آایش و دور از تعصب و تبعیض کارمندان این نهادها در وهله های اول تمجید نموده به قدردانی یاد نمود اما با درد و الم دست فاسد مفسدین چنان دراز است که به دامن این نهادها هم رسیده و اینک جای هماهنگی و همکاری را در این ادارات نیز فساد گرفته است، صرف نظر از دیگر نهادهای ذکر شده، لازم میدانم در مورد بنیاد آغاخان (AKF) در بدخشان تبصره ای داشته باشم.

قبل از تبصره پیرامون این نهاد، لزوماً بیان میدارم که هدف از این تبصره ضدیت با این نهاد نبوده بلکه روشن ساختن حقایقی است که از طرف عده ای از مستخدمین این اداره در حال اجرا اند، بنیاد آغاخان ماهیتاً یک بنیاد خیریه بوده که خدمات بلا استثنی را در پسمانده ترین نقاط به فقیرترین افراد عرضه میدارد اما عناصر مفسد دارند این نهاد را نیز با فساد ملوث میسازند.

دیر زمانی بنیاد آغاخان در بدخشان از جانب خارجی ها رهبری میشد و در پهلوی نهاد های غیر دولتی دیگر اتوریتیه خاص خود را داشت اما اینک بیشتر از یکسال است که رهبری این نهاد بدست افغانها افتیده که عنقریب به همان خانه بی خوشدامن تبدیل شود، مسئولین اداری این نهاد در فیض آباد مصروف عیش و نوش خود بوده از دفاتر شان در ولسوالی ها یا خبر ندارند و یا آگاهانه در برابر این دفاتر بیتفاوت اند، در گذشته ها لیاقت رکن اساسی استخدام در این نهاد بود ولی اکنون لیاقت جایش را به ارتباطات خالی نموده، روابط شخصی نقش اساسی در استخدام را بازی میکنند، استفاده جوئی در این نهاد از طرف بعضی از کارمندان بصورت چشمگیری بیداد نموده، کارمندان صادق آن از حق اصلی شان محروم اند، خود بینی، دورویی و قومگرایی جای جمعگرایی را گرفته است، روابط بر ظوابط تقدم بسته است، مقاصد شخصی بر پلانهای کاری سایه افکنده انطباط و دسپلین کاملاً بهم خورده است.

شاید آنچه در بالا ذکر گردید، نمونه ای باشد از آنچه که تهدیدی برای اداره (بنیاد آغاخان) در بدخشان محسوب میگردد. ولی سوال اینجاست که آیا اینهمه از دید مسئولین این اداره در بدخشان پوشیده است؟ آیا مسئولین بدخشان نمیشوند که در دفاتر شان در "بهارک"، "اشکاشم" و "خارغ" چه میگذرد؟ آیا این عالی جنابان خبر ندارند که دفتر خارغ شان به یک کمپنی تجارتي تبدیل شده معاشات کارمندان "درواز" و "شغنان" در هر دو یا سه ماه برایشان میرسد؟ آیا از این خبر ندارند که دفتر اشکاشم شان بعد از آغاز روند انتخابات پارلمانی به کمپاین انتخاباتی یکی از کاندیدان تبدیل شده است؟ اگر جناب محترم خواجه الف «حکیم» مدیر اداری و تدارکاتی این دفتر از وقایع سراسر افغانستان خبر دارد و اگر خواسته باشی از قیامت هم برایت خبر میدهد، پس چشمان تیز بین و گوش های شنوایش از دیدن این همه چگونه کور و کر شده اند؟

حقیقت اینجاست که هم می بینند و هم میشوند اما از اینکه یا خود چنین میخواهند و یا منافع خود شان تأمین است، چشمان شان را کور و گوش هایشان را کر ساخته اند، که گویا هیچ اتفاقی نیافتاده و ایشان از هیچ چیزی خبر ندارند. در این شکی نیست که بنیاد آغاخان، علی الرغم فعالیت های انسان دوستانه اش، دارای مخالفین زیاد میباشد که مدام الوقت، مطالب غرض آلود و دور از حقیقت را در مورد این نهاد تحریر و به نشر میرسانند اما آنچه در فوق تحریر گردیده است، از این قبیل نوشته ها نبوده، از روی دلسوزی به منظور جلب توجه مسئولین این نهاد بکتابت درآمده

است، امید وارم با مطالعه این صفحه از خود تکان خورده ماحول خود، دفتر خود و کارمندان خود را از بالا تا پائین امتحان نموده برای نیل به اهداف والای بنیاد آغاخان، گام های نوین و سازنده بردارند. مسلماً این قبیل نوشته ها، هرچند حقیقت هم باشند، به مذاق افرادی که مورد انتقاد قرار گرفته اند، برابر نیست اما چه باید کرد؟ قبل از اینکه حقایق تلخ موجود با افزودن مطالب غرض آلود و کثافات قلمی دیگر بر آن از طریق مخالفین بر ملا گردد، لازم است با توجه به حکم وجدان، خود این حقایق را برجسته ساخته در اصلاح آن ممد واقع شد. میگویند علاج واقعه پیش از وقوع، و یا میگویند وقایه بهتر از معالجه است، فکر میکنم مشکلی که امروز دامنگیر بنیاد آغاخان در بدخشان است، از قبل وقایه نشد اما معالجه آن هنوز هم ممکن است، در صورتیکه مسئولین محترم این نهاد، مسئولانه و صادقانه در تطبیق آنچه که خواست واقعی این بنیاد است، عمل نمایند. بگزار تعبیر خواننده محترم (خصوصاً کارمندان بنیاد آغاخان و سطح رهبری آن) از این نوشته هرچه باشد، برای نویسنده این سطور مهم این است که یکبار توجه خوانندگان را بدان جلب نموده قضاوت شانرا پیرامون آن معطوف بدارم و پیشنهادم به همه برادران و خواهران که این نوشته را مطالعه می کنند این است که اگر به اندازه نکته ای از حقیقت عدول نموده باشم، میتوانند نوشته هذا را علماً و از روی ایمان و وجدان نقد نمایند و در فرجام مشوره صادقانه من به مسئولین بنیاد آغاخان این است که اگر خواسته باشید که اتوریتة اداره تان در میان دولت، انجوهای دیگر و مردم حفظ باشد، و اگر خواسته باشید که از وقوع وقایع ننگین در اداره تان جلوگیری نمائید، لطفاً مقداری از وقت تانرا برای کنترل چگونگی فعالیت ها در دفاتر زیربط تان اختصاص داده، نقش رهبری کننده تانرا نشان دهید.

با عرض احترام مخلصانه
انور «بیدار»

د پائو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ